



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۱

نویسنده: پیمان صالحی

متنجم: سید حسام مل

جنگ علیه ایران: جرقه‌ای برای یک بحران جهانی

منبع و تاریخ نشر: کریدل مؤرخ ۲۰۲۶/۰۲/۰۹

در اول ماه فیبروری ۲۰۲۶، علی خامنه‌ای، رهبر ایران، هشدار داد که هرگونه رویارویی نظامی با ایران محدود به مرزهای این کشور نخواهد ماند.

«هر جنگی به ایران محدود نخواهد شد و کل منطقه را به آتش خواهد کشید.»

این اظهار نظر نه به عنوان یک شعار یا تشدید لفاظی، بلکه به عنوان یک ارزیابی استراتژیک مبتنی بر جغرافیا، جریان انرژی و وابستگی متقابل اقتصادی جهانی بیان شد. در تهران، این بیانییه نه تنها به عنوان پیامی به واشنگتن، بلکه به عنوان هشدار به دولت‌های منطقه که ثبات سیاسی و بقای اقتصادی آنها به صادرات بی وقفه نفت و امنیت مسیرهای دریایی در خلیج فارس بستگی دارد، به طور گسترده تفسیر شد.

این منطق به طور مداوم توسط مقامات ارشد سیاسی و نظامی ایران تکرار شده است. پیام تهران به جای تأکید بر رویارویی مستقیم در میدان نبرد، بر سرایت منطقه‌ای و پیامدهای سیستماتیک متمرکز بوده است.

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، اظهار داشت که اگر ایالات متحده به ایران حمله کند، تهران علیه پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در سراسر منطقه تلافی خواهد کرد و روشن ساخت که هرگونه درگیری بلافاصله فراتر از قلمرو ایران گسترش خواهد یافت.

محمد پاکپور، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، نیز به طور مشابه تأکید کرده است که ایران برای همه سناریوها، از جمله آنچه او «جنگ تمام عیار» توصیف کرد، آماده است و تأکید کرده است که تشدید تنش محدود یا نمادین نخواهد ماند.

علی شمخانی، مشاور ارشد رهبر معظم انقلاب، با هشدار مبنی بر اینکه هرگونه اقدام نظامی ایالات متحده به عنوان یک اقدام جنگی تلقی شده و با تلافی فوری و جامع مواجه خواهد شد، این موضع را تقویت کرد.

هشدار مبتنی بر جغرافیا

در مجموع، این اظهارات یک دکترین استراتژیک منسجم را نشان می‌دهد که ریشه در جغرافیای ایران و نقش آن در سیستم انرژی جهانی دارد. در هسته آن تنگه هرمز قرار دارد - گلوگاهی که در سال ۲۰۲۴ روزانه حدود ۲۰ میلیون بئرل نفت از آن عبور می‌کرد که یک پنجم مصرف جهانی نفت را تشکیل می‌داد. نکته مهم این است که اداره اطلاعات انرژی (EIA) تخمین می‌زند که تقریباً ۸۴ فیصد از نفت خام و میعانات گازی و ۸۳ درصد از گاز طبیعی مایع (LNG) که از طریق این تنگه عبور می‌کنند، به بازارهای آسیایی، از جمله چین، هند، ژاپن و کوریای جنوبی به عنوان دریافت‌کنندگان اصلی، ارسال می‌شوند.

رویترز بارها تنگه هرمز را به عنوان «مهم‌ترین شریان نفتی جهان» توصیف کرده و خاطر نشان کرده است که تولید کنندگان اصلی اوپک، از جمله عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی، بخش عمده‌ای از نفت خام خود را از طریق این گذرگاه، عمدتاً به آسیا، صادر می‌کنند.

این تمرکز جریان‌های انرژی توضیح می‌دهد که چرا بی‌ثباتی در خلیج فارس را نمی‌توان به عنوان یک احتمال منطقه‌ای در نظر گرفت. این نشان‌دهنده یک آسیب پذیری ساختاری است که در اقتصاد جهانی ریشه دارد.

گلوگاه (تنگای کانال) نفتی، یا شیردان «دسام» فشار جهانی

وابستگی شرق آسیا به انرژی خلیج فارس، خطرات را به میزان قابل توجهی افزایش می‌دهد. جاپان و کوریای جنوبی فاقد جایگزین‌های زمینی قابل توجه هستند و تقریباً به طور کامل به واردات از مسیر بحر مکی هستند. چین، با وجود تنوع محدود خط پایپ لاین، همچنان به شدت به نفت خام و گاز طبیعی مایع (LNG) از راه‌های بحری از غرب آسیا وابسته است.

هند، که تقاضای انرژی آن همزمان با توسعه صنعتی همچنان در حال افزایش است، به طور مشابه در معرض خطر قرار دارد. این اقتصادها در کنار هم، ستون فقرات صنعتی تولید و صادرات جهانی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، عواقب اختلال، فراتر از خود بازارهای انرژی است. اقتصادهای شرق آسیا عمیقاً در زنجیره‌های تأمین جهانی که بازارهای اروپا و آمریکای شمالی را تغذیه می‌کنند، ادغام شده‌اند. کاهش سریع ناشی از انرژی در آسیا به سرعت به هزینه‌های تولید بالاتر، تأخیر در حمل و نقل و فشارهای تورمی در اقتصادهای غربی تبدیل می‌شود. حتی در صورت عدم بسته شدن کامل تنگه هرمز، افزایش درک ریسک به تنها یی برای افزایش حق بیمه کشتیرانی، تغییر مسیر ترافیک بحری و تزریق نوسانات به بازارهای آتی کافی خواهد بود. این پویایی به توضیح این موضوع کمک می‌کند که چرا مقامات ایرانی دائماً تشدید تنش را به عنوان یک امر سیستماتیک و نه دو جانبه مطرح می‌کنند. از دیدگاه تهران، اهرم فشار مستلزم رویارویی حداکثری نیست. حتی اختلال محدود و متناوب یا عدم اطمینان پایدار در خلیج فارس، هزینه‌های نامتناهی را بر اقتصادهای واردکننده انرژی تحمیل می‌کند. از این نظر، این تنگه کمتر به عنوان یک سوئیچ دوتایی و بیشتر به عنوان یک سوپاپ فشار عمل می‌کند که قادر به انتقال بی‌ثباتی محلی به استرس اقتصادی جهانی است.

خیال‌پردازی واشنگتن در مورد جداسازی انرژی

با وجود این واقعیت، یک فرض رایج در واشنگتن این است که بی‌ثباتی در خلیج فارس دیگر عواقب تعیین‌کننده‌ای برای ایالات متحده ندارد. این استدلال بر این باور استوار است که وابستگی ایالات متحده به نفت غرب آسیا به شدت کاهش یافته است و هرگونه اختلال در درجه اول به مصرف‌کنندگان آسیایی آسیب می‌رساند. با نگاهی محدود به داده‌های واردات ایالات متحده، این فرض قابل قبول به نظر می‌رسد. طبق آمار گردآوری شده توسط EIA، ایالات متحده اکنون تنها سهم کمی از نفت خام خود را از تولیدکنندگان خلیج فارس وارد می‌کند و بیشتر منابع نفتی آن از داخل یا از شرکایی مانند کانادا و مکزیکو تأمین می‌شود. در سال‌های اخیر، واردات نفت خام و میعانات از خلیج فارس کمتر از ۱۰ فیصد از کل واردات نفت ایالات متحده را تشکیل داده است که نشان دهنده گسترش تولید شیل ایالات متحده و تغییرات ساختاری در تأمین انرژی آمریکای شمالی است. با این حال، این منطق وقتی ماهیت یکپارچه اقتصاد جهانی در نظر گرفته می‌شود، فرو می‌ریزد. بازارهای نفت از طریق قیمت‌گذاری جهانی، حمل و نقل، بیمه و سفته‌بازی مالی عمل می‌کنند. همانطور که EIA بارها اشاره کرده است، اختلالات در نقاط گلوگاهی اصلی مانند تنگه هرمز، به جای کمبودهای محلی، معمولاً شوک‌های قیمت جهانی ایجاد می‌کنند. حتی اگر نفت خام خلیج فارس به صورت فیزیکی در ایالات متحده مصرف نشود، قیمت آن توسط انتظارات عرضه جهانی تعیین می‌شود.

مهم‌تر از آن، اقتصاد ایالات متحده عمیقاً در معرض اثرات ثانویه و ثالثیه است که از طریق زنجیره‌های تأمین جهانی منتقل می‌شوند. اقتصادهای شرق آسیا که به شدت به انرژی خلیج فارس وابسته هستند، از جمله بزرگترین صادرکنندگان کالاهای تولیدی به اروپا و آمریکای شمالی نیز می‌باشند. بنابراین، شوک‌های انرژی در آسیا نه از طریق پمپ‌های سوخت، بلکه از طریق کارخانه‌ها، بنادر و قیمت‌های مصرف‌کننده به ایالات متحده می‌رسد. اروپا که از زمان آغاز جنگ اوکراین تحت فشار ناامنی انرژی قرار دارد، با فشارهای تورمی جدیدی روبرو خواهد شد که استرس اقتصادی جهانی را تشدید می‌کند. طبق تحلیل در ماه جون ۲۰۲۵ توسط مؤسسه اقتصاد انرژی و تحلیل مالی (IEEFA)، اختلال در تنگه هرمز تقریباً ۱۰ درصد از واردات LNG اروپا از قطر و امارات را به خطر می‌اندازد و ایتالیا، بلجیم و پولند از جمله خریداران اصلی هستند. ایتالیا به تنهایی حدود نیمی از این واردات را تشکیل می‌دهد. این رقم تنها نشان‌دهنده تأثیر مستقیم LNG است. اثرات غیرمستقیم گسترده‌تر بر قیمت انرژی اروپا، زنجیره‌های تأمین تولید و تورم احتمالاً بسیار مهم‌تر خواهد بود، زیرا شوک‌های انرژی در آسیا و بازارهای جهانی به سمت خارج از کشور گسترش می‌یابند.

روی هم رفته، این تحولات به چیزی عمیق‌تر از یک تعداد بحران‌های منطقه‌ای مجزا اشاره دارند. آن‌ها نشان‌دهنده فرسایش گسترده‌تر اعتماد جهانی به نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون هستند. ایالات متحده، که مدت‌ها به عنوان پرچمدار

لیبرالیسم جهانی معرفی می‌شد، در سال‌های اخیر به شیوه‌هایی عمل کرده است که حتی در میان نزدیکترین شرکای خود نیز نگرانی فزاینده‌ای ایجاد کرده است.

جنگ در اوکراین، که بدون قید و شرط توسط واشنگتن حمایت شد و اجازه داده شد تا به یک جنگ فرسایشی طولانی تبدیل شود، میلیون‌ها اوکراینی را به اروپا آواره کرد و بارهای سنگین اجتماعی و اقتصادی را بر کشورهای اروپایی تحمیل کرد.

در عین حال، اقدامات ایالات متحده در قبال ونزوئلا، که به طور گسترده توسط کارشناسان حقوقی به عنوان نقض قوانین بین‌المللی مورد انتقاد قرار گرفت و بعداً آشکارا در چارچوب دسترسی به منابع انرژی قرار گرفت، ادعاهای رهبری مبتنی بر قانون را بیشتر تضعیف کرد.

تهدیدات مکرر علیه حاکمیت کشورهایمانند کانادا و گرینلند، در کنار نقش مستقیم واشنگتن در تسهیل اقدام نظامی علیه ایران در جون ۲۰۲۵ در جریان مذاکرات هسته‌ای جاری، به تصویر یک سیستم بین‌المللی قابل پیش‌بینی و قانونمند آسیب بیشتری رسانده است. نظم در حال فروپاشی اثر تجمعی این اقدامات، تغییر تدریجی نظم جهانی به سمت چشم‌اندازی یادآور دوران پس از جنگ جهانی اول بوده است، که در آن واقع‌گرایی سرسختانه جای همکاری را می‌گیرد و قدرت نظامی به طور فزاینده‌ای جایگزین ادغام اقتصادی و نهادی به عنوان اصل سازمان‌دهنده سیاست بین‌الملل می‌شود.

در این زمینه، افزایش حضور بازیگرانی مانند چین و روسیه به عنوان نیروهای تثبیت‌کننده فرضی، ناشی از همسویی ایدئولوژیک با ایران نیست، بلکه ناشی از خستگی سیستماتیک از بی‌ثباتی تحمیلی و تلاش عمل‌گرایانه برای بازگرداندن حداقل سطح پیش‌بینی‌پذیری به اقتصاد جهانی است.

چین، که اقتصادش در معرض بی‌ثباتی خلیج فارس بسیار بیشتر از واشنگتن است، با انگیزه‌های فزاینده‌ای برای مداخله دیپلماتیک در هر بحران طولانی‌مدتی روبرو خواهد شد. در طول تشدید تنش‌های منطقه‌ای اخیر، مقامات چینی بارها ثبات در خلیج فارس را برای سلامت اقتصاد جهانی ضروری دانسته‌اند و هشدار داده‌اند که تشدید تنش‌ها «به نفع هیچ طرفی نیست».

تحریم‌های غربی با هدف مهار بخش انرژی روسیه به نقطه اشباع رسیده و اثربخشی محدودی در ایجاد اختلال اساسی در صادرات نفت و گاز مسکو نشان داده‌اند.

علیرغم هزاران محدودیت، روسیه همچنان به دنبال راه‌هایی برای حفظ جریان انرژی از طریق سیستم‌های مالی و خریداران جایگزین است که محدودیت‌های جنگ اقتصادی طولانی‌مدت و تاب‌آوری صادرکنندگان انرژی در سازگاری با فشارهای ژئوپلیتیکی را برجسته می‌کند.

هشدارهای ایران، فارغ از لفاظی‌ها، منعکس‌کننده این واقعیت ساختاری است. جغرافیای خلیج فارس تضمین می‌کند که تشدید تنش را نمی‌توان به طور کامل مهار یا به طور گزینشی مدیریت کرد. حتی بدون بسته شدن کامل تنگه هرمز، امواج شوک اقتصادی و سیاسی ناشی از تنش پایدار، جهانی، مداوم و به سختی قابل جبران خواهد بود. خطر واقعی جنگ نه در اقدامات اولیه آن، بلکه در آسیب‌های بلندمدتی است که به یک سیستم بین‌المللی از قبل شکننده وارد می‌کند.